



#### تولد

سيد جمال الدين در شعبان سال ۱۲۵۴ در اسدآباد همدان بدنيا آمد. پدرش سيد صفدر و مادرش سکينه بيگم بودند. مطابق شجره نامه هاي موجود وي از سادات حسيني ساکن در محله سيدان اسدآباد مي باشد. اما به دلایلی نام خود را به همراه کلمه افغاني به کار مي برده است و بدین نام مشهور مي باشد.

پدرش از سن پنج سالگي وي را با قرآن و مقدمات علوم روز آشنا کرد و با مشاهده نبوغ فراوان او، سيدجمال را براي ادامه تحصيل علم با خود در سال ۱۲۶۴ به قزوین برد. وی مدت ۳سال در آنجا به کسب عمل مشغول مي شود.

#### شوق به تحصيل

هنگامی که سيد جمال الدين اسدآبادی به اتفاق پدرش سيد صفدر در سال ۱۲۶۴ ه . ق برای ادامه تحصيل از زادگاهش اسدآباد همدان به قزوین هجرت کرد، چنان شوق تحصيل داشت که ایام تعطیل نیز به هیچ وجه درس و مطالعه خود را رها نمی کرد. در یکی از روزها که پدرش اصرار کرد برای سیاحت و گردش به شهر برود، قبول نکرد و جواب داد که: «خشت و گل چه تماشا و سیاحتی دارد؟» ناچار پدرش درب حجره را قفل کرد و به ملاقات دوستان خود رفت. هنگامی که مراجعت کرد، دید که سيد جمال الدين اطراف خود را به بلندی قامتش کتاب چیده و در وسط آنها نشسته و مشغول مطالعه است  
عمامه گذاری استثنایی

سید جمال‌الدین اسدآبادی در خصوص معمم‌شدن خود چنین می‌گوید:

«در ابتدای سال ۱۲۶۶ ه. ق همراه پدرم از قزوین به تهران رفتم و در محله سنگلج، در خانه سلیمان خان صاحب اختیار که پدرم را می‌شناخت و اهل اسدآباد و حاکم سابق آنجا بود، منزل کردیم. روز بعد، از چند نفر پرسیدیم که امروز عالم و مجتهد معروف تهران کیست؟ آقای سید صادق همدانی را معرفی کردند.

فردای همان روز در غیاب پدرم به مدرسه ایشان رفتم. دیدم طلاب دورادور آقا را گرفته‌اند و آقا مشغول تدریس است. سلام کردم و جلوی درب حجره نشستم. یکی از کتب مهم عربی را در دست داشت و مسئله مشکلی را از آن شرح و معنا می‌کرد؛ لیکن به‌طور مختصر و مبهم!

پس از اتمام درس، گفتم: جناب آقا! این مسئله را دوباره تکرار فرمایید که استفاده حاصل شود؛ چه از این بیانات مختصر، فایده کامل حاصل نشد! آقا نظر تند و غضب‌آلودی از روی تحقیر به جانب من کرد. گفتم: دانستن علم به بزرگی و کوچکی نیست و همان مسئله را بلا تأمل به قدر دو ورق خواندم و ترجمه کردم.

آقا این‌طور که دیدند، فوراً برخاسته، به جانب من آمدند و من هم برخاسته، آماده شدم و تصور کردم که قصد زدن مرا دارم! چون به من رسید، پیشانی مرا بوسید، دستم را گرفته، پهلوی خود نشانید. بسیار اظهار ملاحظت کرده، از حال و موطنم جویا شدند. خودم را معرفی کردم. به فوریت فرستادند پدرم را آوردند و یک دست لباس اندازه من خواستند. پس از ملاقات و به جا آوردن رسوم ظاهری، تفصیل را از اول تا آخر برای پدرم نقل کردند و لباسی را که خواسته بودند، مرا به پوشیدن آن امر کردند و به دست خود عمامه بستند و به سرم نهادند و من تا آن روز که چهارده سالم بود، عمامه نگذاشته و با کلاه بودم

سید جمال در نجف

سید در سال ۱۲۶۶ ه. ق همراه پدر بزرگوارش (سید صفر) از تهران به نجف اشرف هجرت کرد. وی به مدت چهار سال از محضر شیخ مرتضی انصاری بهره‌های علمی بسیاری کسب کرد. سید جمال علاوه بر تحصیل دانش‌های متداول در حوزه علمیه نجف، به تحقیق در زمینه علوم دیگر، مثل: ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم همت گمارد.

در این مدت، شیخ انصاری مخارج تحصیل سید جمال را به عهده می‌گیرد و ضمناً مدارج علمی وی را مورد تأیید قرار داده، در خصوص مسائل شرعی به ایشان اجازه فتوا می‌دهد.

و این در حالی است که شهرت و نبوغ سید جمال، دانشوران نجف و کربلا و سامرا را به حیرت واداشته بود تا جایی که سید مورد بی‌مهری برخی ناهلان قرار گرفت. او در سال ۱۲۷۰ ه. ق به توصیه استاد بزرگش روانه شهر بمبئی در هندوستان شد.

#### تبلیغات سید جمال در هندوستان

وی در حالی که حکم اجتهاد از شیخ انصاری داشت، در شهر بمبئی اقامت گزید؛ اما از آنجایی که بمبئی یک شهر بندری بود تا یک شهر علمی، روح پرالتهاب سید، تاب ماندن در آنجا را نیاورد و خود را به مرزهای شرقی هند (کلکته) رساند و ظرف مدت دو سال اقامت در کلکته، ضمن ملاقات با فرهیختگان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم، دریافت که هندوستان در اختیار دولت انگلیس است و کشور بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هندوستان نیست و جمعیتش در مقایسه با جمعیت هندوستان ناچیز است، اما توانسته است به آسانی این سرزمین پهناور را زیر سلطه درآورد و منابع ملی و محصولات باارزش و حتی جان و مال و ناموس آنها را به غارت ببرد.

از این هنگام بود که تبلیغات سیاسی و اصلاح‌طلبانه سید جمال‌الدین آغاز شد. وی ضمن شناسایی استعدادهای دشمن استعمارگر و بررسی جنبه‌های قوت و رمز موفقیت آنها، در صدد شناسایی علل انحطاط مسلمانان برآمد و در مسیر پیدا کردن راه حل اساسی آن، تلاش وافر می‌نمود داشت.

#### سایر کشورهای اسلامی

وی در سال ۱۲۳۴ ه. ش برای زیارت کعبه از هندوستان خارج شد و تا اواخر ۱۲۳۷ ه. ش شهرهای مدینه، اردن، دمشق، حمص، حلب، موصل، بغداد و نجف را طی کرد و اوضاع شهرهای مهم اسلامی را مورد بررسی قرار داد و در نهایت خود را پس از ۱۴ سال دوری از وطن به زادگاهش «اسدآباد همدان» رساند؛ و پس از سه روز عازم تهران شد؛ اما با اوضاع نابسامانی که در تهران با آنها مواجه گردید، نتوانست در ایران توقف کند و از همین‌رو، از راه خراسان عازم «هرات» و «کابل» گردید.

#### سید در افغانستان

سید جمال‌الدین بعد از ورود به افغانستان در سال ۱۲۳۸ ه. ش حدود پنج یا شش سال در این کشور اقامت کرد. در این مدت، فعالیت‌های اصلاحی چشمگیری انجام داد و رهبران سیاسی و مردم افغانستان را از نقشه‌های پشت پرده استعمار پیر انگلیس آگاه ساخت. از جمله خدمات سید در این کشور موارد

ذیل است:

۱. اصلاح اموری، از قبیل: تشکیل کابینه وزراء، ایجاد مکتبهای لشکری و کشوری برای تربیت جوانان، تنظیم سپاه، توجه دادن مردم به زبان ملی؛

۲. انتشار روزنامه «شمس النهار»؛

۳. تألیف و نشر کتاب «تتمة البیان فی تاریخ افغان»؛

۴. تأسیس شفاخانه (بیمارستان)؛

۵. تأسیس بیطارخانه (دامپزشکی)؛

۶. ایجاد پستخانه و کاروانسرا.

و سرانجام انگلیسیها نتوانستند شاهد خدمت‌های همه جانبه از ناحیه سید جمال باشند؛ لذا با روی کار آوردن شخصی به نام «شیرعلی‌خان» در صدد کشتن سید برآمدند؛ ولی به دلیل حرمت زیادی که مردم برای سید جمال‌الدین قائل بودند، نتوانستند انتقام بگیرند و آسیبی به وی برسانند. بنابراین، از او خواستند که دیگر در امور افغانستان دخالت نکند.

مناعت طبع

سید جمال‌الدین اسدآبادی در تاریخ ۷ رمضان ۱۲۹۶ هـ. ق به دستور توفیق‌پاشا - ارادتمند سابق او - به «سوئز» فرستاده شد تا با کشتی به سوی ایران روانه شود. برای اینکه کسی از مردم مصر با او ملاقات نکند و دنباله تبلیغات سیاسی او منقطع گردد، چند روزی را در بندر سوئز کنار دریای سرخ به انتظار کشتی به حال توقیف، تهیدست و ستم‌دیده می‌گذراند. قنصل ایران و تجار ایرانی که اجازه ملاقات با او را از طرف مقامات مصری داشتند، در بازدیدگاه با او دیدار کردند و مبلغی پول پیشکش به ایشان دادند که در سفر خرج کند.

سید از قبول آن امتناع ورزید و گفت: «پول را برای خودتان نگه‌دارید؛ زیرا خودتان به آن پول از من هم نیازمندترید. شیر هر جا که رود، بی‌شکار نمی‌ماند!...»

### زمینه‌سازی انقلاب در مصر

لازم به توضیح است که نتیجه تبلیغات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی سید در مصر، يك سال بعد در آن کشور، انقلابی به پا کرد که یکی از شاگردان سید جمال به نام «اطهر عربی‌پاشا» موفق به اداره این انقلاب شد و سرانجام کارهای کشوری و لشکری به دست وی افتاد.

### سفری دیگر به هند

سید جمال بعد از اخراج از مصر، همراه شاگردش، ابوتراب عارف افندی با کشتی به سوی جدّه حرکت کرد و مدتی در آنجا ماند. سپس به مکه عزیمت و با شخصیت‌های مهم اسلامی ملاقات کرد. آن‌گاه در سال ۱۲۹۷ هـ. ق به سوی هندوستان رهسپار شد.

سید در هندوستان علاوه بر مبارزه با استعمار غرب در هند، در جبهه دیگر با افکار و اندیشه‌های تجددخواهی «میرسید احمدخان هندی» که طرفدار همکاری و سازش با انگلیسیها بود، به مبارزه برخاست..

یکی دیگر از عوامل قیام علیه اندیشه‌های سید احمدخان این بود که وی سعی داشت مسائل ماوراء طبیعت را به نام علم، توجیه طبیعی کند، غیب و معقول را تعبیر محسوس و مشهود نماید، معجزات را که در قرآن نص و صریح است، به شکلی رنگ عادی و طبیعی دهد، و مفاهیم آسمانی قرآن را زمینی کند.

### تبعید به حیدرآباد

آوازه شهرت سید در تمام هند پیچید و خدایرستان به سوی او شتافتند و چون بی‌دینان آن سامان در نشر تبلیغات بی‌دینی کوشا بودند و سید می‌دید که با چه رنگ‌آمیزی، عقاید ماد دیگری را جلوه‌گر می‌سازند و مردم را از راه راست باز می‌دارند، خطابه‌ای علیه بی‌دینان هند ایراد کرد که مورد توجه هوشمندان و دانشمندان هند قرار گرفت.

البته این سخنرانی منجر به تبعید ایشان به حیدرآباد دکن گردید. سید در تبعیدگاه، پرچم عدالت و آزادی را به دوش گرفت و تبلیغات خود را در قالب سخنرانی و نگارش ادامه داد. سید در حیدرآباد به خواهش کتبی یکی از معلمان آنجا رساله‌ای به نام «ردنیچری» نوشت که مورد بحث و مطالعه بیشتر دانشمندان جهان اسلام قرار گرفت.

و نیز در همان جا، جمعیتی زیرزمینی به نام «عروه» تشکیل داد که شعباتی در دیگر ممالک داشت. به عنوان مثال، «محمد عبده» در تونس هدایت این جمعیت را داشته است. و بعدها شخصیت‌هایی چون: محمد اقبال لاهوری، شوکت علی، محمد علی جناح ظهور کردند که از شاگردان و تربیت‌یافتگان این جمعیت به شمار می‌آمدند. فعالیت‌های سید در حیدرآباد سبب شد تا او را از آنجا به کلکته بردند.

#### تبلیغ در قلب اروپا

هنگامی که سید جمال در سال ۱۳۰۰ ه. ق برای چندمین بار از هند اخراج گردید، نخست قصد سفر به آمریکا را داشت، ولی به زودی از این سفر منصرف گشت و عازم لندن، پایتخت انگلستان شد. این بار به قلب اروپا آمده بود تا از نزدیک با استعمارگران مبارزه کند. بنابراین، پایگاه تبلیغاتی خود را در شهر لندن مستحکم کرد و با شرکت در جلسات و مجامع عمومی به تبلیغ دین مبین اسلام پرداخت و به پرسش‌های مختلف دینی استادان و دانشجویان و شرکت‌کنندگان پاسخ می‌داد و قاطعانه از آرمان‌های مقدس اسلام و برنامه‌های جهان‌شمول تشیع دفاع می‌کرد. شهرت جهانی سید، سبب گردیده بود تا اقبال مختلف انگلستان به‌ویژه جوانان، اطراف وی جمع شوند و از سخنان وی بهره‌مند گردند.

#### مبلیغ اسلام در پاریس

نابغه شرق، به دلائل نامعلومی لندن را به مقصد پاریس ترک کرده، در ابتدای ورود به این کشور، با «ویلفرد بلنت» دیدار می‌کند. رسانه‌های ارتباط جمعی فرانسه نیز ورود سید را اعلان می‌کنند. جامعه اروپایی که آوازه بلند مبارز ضد استعمار مشرق‌زمین را سال‌های متمادی از دور شنیده بودند، مشتاق دیدار و علاقه‌مند به رفتارشان می‌گردند. آنها مجذوب مردی شده بودند که به تنهایی قدرتمندترین کشورهای عصر خود، به‌ویژه کشورهای غربی را به هراس واداشته بود.

سید، تبلیغات خود را با منطق قوی و استدلال بی‌نظیر به مردم ارائه می‌کرد. وی توانسته بود از این طریق، دست پلید استعمار انگلیس را برای مردم و سیاستمداران، روشنفکران و مصلحان غافل باز کند و دیوسیرتی بریتانیای کبیر را که در پشت نقاب تزویر تمدن و آزادی پنهان شده بود، در قلب اروپا به جهانیان بنمایاند.

ورود سید در سال ۱۳۰۱ ه. ق به پاریس و اقامت چهارساله وی در آن کشور همراه با دو حادثه مهم بود:

۱. ارتباط وی با فیلسوف مشهور «ارنست رنان» و انتقاد از این مورخ و حکیم فرانسوی درباره علم، اسلام و حقیقت قرآن، و پذیرش رنان از درست بودن فرهنگ غنی اسلام و انصراف از عقایدی که اسلام و قرآن را برخلاف تمدن و عمران می‌دانست.

۲. نشر روزنامه «عروة الوثقی». مطالب این روزنامه به بررسی سیاست دولتهای بزرگ در کشورهای اسلامی به‌ویژه سیاست انگلستان در مصر و آشکار کردن علل ناتوانی مسلمانان و برانگیختن آنان به اصلاح اوضاع خویش و از همه مهم‌تر، یگانگی ملت‌های مسلمان، اختصاص داشت و به‌طور مجانی به همه ممالک شرقی ارسال می‌شد.

انتشار عروة الوثقی یا نفخه صور اسرافیل، چنان اثر تبلیغاتی در جامعه مسلمانان داشت که کالبد بی‌جان آنان را حیات بخشید و دول استعماری اروپا - از خوف نهضت مسلمانان علیه مستعمرات آنان - مضطرب شدند و لرزه بر ارکان سیاستشان افتاد. هیجده شماره از عروة الوثقی منتشر شده بود که سرانجام دولت فرانسه با فشار و اصرار دولت انگلیس حکم به تعطیلی این مجله داد.

مورخان درباره این نشریه نوشته‌اند: بیانات هیچ خطیب اسلامی در قرن اخیر در روحیه و بیداری مسلمانان جهان به اندازه اثر نوشته‌های (العروة الوثقی) نبوده است.

برخی سبب تأثیر نوشته‌های این روزنامه را، همان ایمان پاک و هدف متعالی مدیر مسئولش (سید جمال‌الدین) می‌دانند. (۲۵) ناگفته نماند که جمعی از رجال سیاسی انگلیس هنگام انتشار این روزنامه در صدد برآمدند تا با هیئت تحریریه این جریده تفاهم پیدا کنند! بدین سبب به نزد سید آمدند و او نیز نماینده‌اش شیخ محمد عبده را به لندن فرستاد تا با عده‌ای که خیرخواه به نظر می‌آمدند، گفتگو کند.

قاطعیت در مقابل مستکبران

هنگامی که دولتمردان انگلیس، مثل: «چرچیل»، «سردروند ولف» و «لرد سالیسبوری» در مورد حل مسئله سودان و مخالفت مهدی سودانی با انگلستان درمانده شدند، دست به دامان سید جمال‌الدین شدند و او را به لندن دعوت کردند. سید به لندن رفت و با بزرگان سیاست گفتگو کرد و مشکلات سیاسی و اشتباهات بزرگان انگلستان را درباره مشرق‌زمین... با بیانی روشن مطرح کرد، و آنها

دانستند که از سخنان سید پاکی و درستی آشکار است؛ لذا پس از تعریف و تمجید از وی پادشاهی کشور سودان را به سید پیشنهاد دادند. او برآشفت و گفت:

«این تکلیف بسی شگفت‌انگیز است و این کارها دلیل نادانی در امور سیاسی شماست. حضرت لُرد اجازه دهید که از شما سؤالی نمایم. آیا سودان را مالك شده‌اید که می‌خواهید مرا پادشاه آن کنید؟ مصر از آنِ مصریان و سودان هم جزء جدانشدنی آن است.

بازگشت به وطن

مذاکره سه‌ماهه سران انگلیس با سید جمال‌الدین برای متقاعد کردن وی به پذیرش حکومت سودان و سرگرم شدن وی به امر حکومت‌داری و دست برداشتن از تحریک ملل اسلامی و شورش آنان علیه منافع انگلستان به شکست انجامید؛ چراکه سید با تبلیغات زنده بود و هرگز نمی‌توانست دست از آرمانهای مقدس دینی بردارد و به اموری همت بگمارد که او را از اهدافش دور می‌کند.

سید در ادامه رسالت الهی خود لندن را به مقصد جزیره العرب ترك کرد و وارد قطیف شد و در ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۰۴ هـ. ق به تهران آمد و در منزل حاج امین‌الضرب برای خود مسکن گزید؛ (۲۸) ولی دیری نپایید که مورد کینه شاه و اطرافیان قرار گرفت. شاه به‌طور محرمانه از حاجی امین‌الضرب خواست تا عذر مهمان خود را بخواهد! از طرفی سید نیز بنا به درخواست سیاستمدار و روزنامه‌نگار روس (کاتکوف) به مسکو دعوت شده بود. بنابراین، در نهم شعبان همان سال به آن کشور هجرت کرد و به مدت دو سال در آنجا اقامت گزید و با رجال سیاسی، نظامی و مذهبی روسیه دیدار و مذاکره نمود.

تبلیغات روشنگرانه فرزانه اسدآباد در جمع بزرگان روسیه، آنان را بر آن داشت تا تزار روسیه از وی تقاضای «شیخ‌الاسلامی» مسلمانان آن کشور را نماید؛ ولی سید در جواب آنان گفت: «من خود را مدافع منافع تمام مسلمانان جهان می‌دانم.»

سید جمال‌الدین از تیرگی میان دولت روس و انگلیس استفاده مناسب کرد و افشاگریهای وسیعی را بر ضد دولت بریتانیا در نشریات روسیه انجام داد که تا آن روز بی‌نظیر بود.

در این هنگام، ناصرالدین شاه که برای شرکت در جشن جمهوریت پاریس عازم اروپا شده بود، مسیرش از طریق روسیه بود. وی در این کشور پهناور، سید را چون یاقوت درخشان یافت. سپس در اروپا نیز به هرجا قدم گذاشت، آثار و شهرت سید را در آنجا به روشنی مشاهده کرد؛ لذا از کار قبلی خود پشیمان شد و در دیداری که با سید در مونیخ داشت، سعی کرد گذشته‌ها را جبران سازد و او را برای آمدن به

ایران و اصلاح وضع سیاسی و اقتصادی کشور تشویق کند.

سید این تقاضا را به خاطر دفاع از وطن و مصلحت مردم پذیرفت. نخست در محرم ۱۳۰۷ ه. ق وارد مذاکره با رجال سیاسی روسیه شد و آنها را راضی کرد تا از امتیازاتی که در آن زمان می‌خواستند از ایران بگیرند، دست بردارند. سپس در هفتم ربیع‌الثانی همان سال به ایران بازگشت تا کار اصلاحات را به‌طور جدی آغاز کند؛ ولی در اثر توطئه‌های پشت پرده استعمار پیر انگلیس، زمینه بدبینی درباریان و شاه فراهم شد. هنوز شش ماه از حضور سید در ایران نگذشته بود که ناگهان نامه شاه در منزل حاج امین‌الضرب به دست وی رسید.

هنگامی که سید از حکم اخراج خود آگاه شد، به عنوان اعتراض به شهری رفت و در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام اعلان تحصن نمود و با سخنرانیهای پرشور، حرم حسنی را به دژی استوار مبدل نمود. چندی بعد فشار سفارت بریتانیا فزونی یافت و ناصرالدین شاه حکم توقیف و اخراج وی را صادر کرد. وقتی دستخط شاه به دست «مختارخان» حاکم شهری رسید، بی‌درنگ ۲۰ فرّاش فرستاد و آنان سید را از بست حرم بیرون آوردند و در ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۰۸ ه. ق روانه غرب کشور کردند.

تبعید از وطن

سید جمال‌الدین در نیمه اول شعبان ۱۳۰۸ ه. ق وارد بصره شد. از آنجا نامه‌ای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز به آیه‌الله میرزای شیرازی نوشت. آن‌گاه از عراق به سوی لندن حرکت کرد و در آنجا با شدت بیشتری اوضاع ناهنجار دربار ایران را در روزنامه‌های اروپایی افشا کرد و خطر استبداد داخلی و استعمار خارجی را بر ملل مشرق‌زمین توضیح داد. همچنین نامه‌هایی به سران قبائل و علمای برجسته عالم اسلام از جمله نامه‌ای به علمای بزرگ ایران، تحت عنوان «حَمَلَةُ الْقُرْآن» ارسال داشت و از خیانتها و بی‌لیاقتی ناصرالدین شاه در اداره کشور پرده برداشت و با ایجاد نشریه‌ای موسوم به «ضیاء الخاقین» که اولین شماره آن در ماه رجب ۱۳۰۹ ه. ق انتشار یافت، به فعالیت‌های افشاگرانه خود شعاع بیشتری بخشید تا اینکه دولت بریتانیا احساس خطر کرد و مانع ادامه انتشار آن شد و خود سید را نیز به شدت در تنگنا قرار داد.

در این هنگام، نامه «سلطان عبدالحمید» پادشاه عثمانی توسط «رستم‌پاشا» سفیر آن کشور در لندن مبنی بر دعوت سید جمال‌الدین به شهر «آستانه» ترکیه جهت اصلاحات در کشور عثمانی، به دست وی رسید. سید ابتدا امتناع ورزید، لکن نامه‌های پی در پی و اصرار رستم‌پاشا، سبب شد که این عقاب بلندپرواز، در کمینگاه استبداد و نیرنگ گرفتار شود.

[www.rg3.tabaar.com](http://www.rg3.tabaar.com)

غروب غمافزا

سید روز سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۷۵ هـ . ش مطابق با ۵ شوال ۱۳۱۴ هـ . ق و ۹ مارس ۱۸۹۷ م. پس از گذشت چهارسال از ورود به مرکز خلافت اسلامی و تلاش فراوان در این کشور جهت ایجاد اتحاد اسلامی، با دسیسه سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی، مسموم شد و جان به جانان سپرد و خاکیان را بدرود گفت. پیکر پاک سید با احترام مردم ترکیه در قبرستان «شیخ لرمزاری» در شهر بندری استانبول به خاک سپرده شد

منبع: [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)

[www.rg3.tabaar.com](http://www.rg3.tabaar.com)

مدرسه راهنمایی دخترانه شماره ۳ امام حسین (ع)